

معمّا

شاهد مرموز

امیدآرمین ساعت ۲ ظهر پنج‌شنبه با زیرس «پژوهش» گزارشی دریافت کرد که در آن مردی در داخل پژو ۲۰۶ نقره‌ای رنگ به قتل رسیده بود. وقتی کنار پژو ایستاد در اطراف آن چرخ‌ی زد، خودرو، عمود به ضلع جنوبی کوچه باران متوقف شده بود، چرخ‌ها صاف و نشانی از انحراف وجود نداشت، موتورش هنوز روشن و صدای کارکردن کولر نیز شنیده می‌شد، همه پنجره‌ها نیز بالا بودند و به جز دیواره خارجی در سمت چپ پژو که اثری از مالیدگی خون روی آن بود، چیز غیرطبیعی که جلب توجه کند وجود نداشت. داخل پژو هر دو صندلی جلو کاملاً خوابانده شده بودند و جسد مرد جوان لاغر اندامی دیده می‌شد که روی صندلی‌های عقب مچاله شده بود، دست در جیبش کرد و دستکش ویژه جراحی را درآورد، آن را پوشید و دستگیر در عقب را کشید، در باز شد و هم‌زمان با آن پاهای مقتول که با فشار به در تاخورد ه بود، باز شد و به بیرون افتاد تا کمر داخل خودرو رفت، شیشه جلوی خودرو کاملاً خون‌آلود بود که با توجه به پاشیدگی خون به رویه‌روی هر دو صندلی مشخص نبود، وقتی مقتول هدف قرار گرفته در کجای خودرو قرار داشته است. داشبورد، دنده، شاسی‌های تنظیمی داخل خودرو، صفحه‌نمایشگر سرعت و فرمان کاملاً خون‌آلود بودند و در سقف کابین قطرات پاشیده شده خون به چشم می‌خورد. از گردن تا شکم مقتول، ضربات چاقو دیده می‌شد که با تخلیه کامل خون شکاف‌های بزرگی را می‌شد دید. باز پرس همان جاشیدپرسی به نام امین شاهد قرار قاتل بوده است. امین گفت: ساعت ۱۱ ظهر بود که از خرید به خانه برگشتم، این خودرو جلب توجه می‌کرد، از پشت سر با وجود دودی بودن شیشه‌ها دیدم که دو مرد در صندلی‌های جلو نشسته بودند و با هم حرف می‌زدند، حرکات دستان آن دو تند بود و نشان از دعوی طرفه داشت، دخالتی نکردم و به خانه مان رفتم. ساعت یک ظهر بود که برای رفتن به خانه خواهم خارج شدم، می‌خواستم خودرو را از پارکینگ در بیاورم که دیدم مردی با قدی بلند، موهایی جوگندمی و چهارشانه از در سمت راست پیاده شد، خیلی مضطرب بود و وقتی در راست و خواست آن جا را ترک کند پای جیش پیچ خورد، حتی صدای ناله‌اش را شنیدم به سختی سمت پژو برگشت و خود را روی آن انداخت، زیر نور آفتاب بود که دستان خون‌آلودش را دیدم، پیراهن نیز قزیم بود، خواستم حرکتی کنم که لی‌لی‌کنان به سمت کوچه باریک دوید، آن جا موتور سواری را دیدم که منتظرش بود و هر دو با سرعت قرار کردند. می‌توانم مشخصات قاتل را بگویم، ریش و سیبل مرتبی داشت، رنگ چشمانش نیز روشن بود و گونه‌هایش آفتاب‌زده نشان می‌داد. هنوز شب نشده بود که مقتول شناسایی شد. او شاهین نام داشت و همسرش به نام فتنه ادعا کرد پسر عموی شوهرش به نام کاوه با او اختلاف مالی ۲۰ میلیونی داشت. با مشخصاتی که شاهدقتل ارائه داده شبیه کاوه است. وقتی باز پرس «پژوهش» دستور بازداشت کاوه را صادر کرد هنوز یک ساعت نگذشته بود که مردی لنگان همراه ماموران وارد اتاقش شد. کاوه وقتی شنید یک غریبه او را دیده است و شهادت می‌دهد او قاتل شاهین بوده است ادعا کرد پاپوش است و حتماً فتنه داستان سربایی کرده است چون همیشه به زن و بچه او حسادت می‌کرد و سعی داشت بین آن‌ها را به هم بزند. کاوه گفت: هنوز زمان پرداخت ۲۰ میلیون قرض شاهین نرسیده است. من و شاهین دوستان خوبی بودیم فتنه هم زن بزرگی است چون با وجود نازایی پسر عمویم این زن از او جدا نشده است. من امروز صبح شاهین را دیدم او هیچ دشمنی با من نداشت حتی وقتی پایم پیچ خورد کمکم کرد داخل مغازه ام بروم و الان مثل این که برادرم را از دست داده باشم از مرگ او ناراحت هستم. باز پرس نمی‌دانست چرا با وجود همه دلایل کاوه را قاتل نمی‌دانند با دقت هر چه را دیده و شنیده بودم کرد. او اشتباه نمی‌کرد کاوه بی‌گناه بود. ساعتی بعد امین را به اتاقش احضار کرد و تنها با یک دلیل به او فهماند که دروغ گفته است و قاتل کسی جز خودش نیست و فتنه هم او را حمایت می‌کرد. چاره‌ای جز اعتراف نبود. امین گفت: من وقتی با فتنه آشنا شدم که بیرون از مطب دکتر گریه می‌کرد، او با اعتماد به دلسوزی هایم با من درددل کرد، نقش من و مهربان را بازی کردم، البته همان طور بود. بین ما رابطه عاطفی برقرار شد تا این که شنیدم شاهین را ز ما رافهمیده است. شاهین خیلی منطقی بر خورد کرد و قرار شد با هم ملاقات کنیم. او با پژوی پسر عمویش در حالی که نمی‌دانست از صبح به همراه فتنه در تعقیب او هستیم و حتی از پیچ خوردن پای پسر عمویش اطلاع داریم به خانه ما آمد، فتنه در اتاق پنهان بود، با حمله به سوی او دست و پایش را بستم سپس داخل پژو انداختم و از پارکینگ بیرون آمدم و خودرو را در آن جا رها کردم. فتنه نیز در همه صحنه‌ها با من بود و مدام گریه می‌کرد و می‌گفت: «چاره‌ای نیست و...». **تنها دلیل باز پرس «پژوهش»:** در صحنه قتل و بازرسی از خودرو دید که به جز دیواره خارجی در سمت چپ پژو که اثری از مالیدگی خون روی آن بود، چیز غیرطبیعی که جلب توجه کند وجود نداشت. پس قاتل در خروج از پژو از سمت در چپ- راننده- پیاده شده است و پشت فرمان بود با توجه به این که جسد روی صندلی عقب با آن شکل و شمایل جاسازی شده بود ناخواسته با بدنه پژو برخورد داشت و خون مالیدگی به دلیل این اتفاق بود. اما امین که ساکن کوچه باران بود، در بیان آنچه دیده بود گفت که مردی را مشاهده کرده که از در سمت راست پیاده شد یعنی سمت مخالف راننده وقتی در راست و خواست قرار کند پای جیش پیچ خورد و حتی صدای ناله‌اش را شنید و به سختی سمت پژو برگشت و خود را روی آن انداخت. او گفت: دستان و پیراهن خون‌آلودش را دیدم سپس سمت موتورسیکلت رفت و قرار کرد. امین دروغ می‌گفت و ساختگی بودن داستان را بطه‌وی با فتنه را افشا کرد.



مرد سرشناسی در پلدختر همراه دو پسر اش اقدام به تیراندازی های هولناکی کردند و پسر جوانی را به یک قدمی مرگ کشاندند. این پسر اکنون به کما فرو رفته است و اگر مادرش اجازه بدهد دستگاه های پزشکی را که به کمک آن هازندگی اش ادامه دارد قطع خواهند کرد. **شلیک های خونین** شامگاه شنبه ۲۷ مهر امسال، چهار جوان سوار بر خودرو در خیابان کوی بسیجیان شهرستان پلدختر بودند که ناگهان دو پسر جوان جلوی راه آن‌ها را بستند و با خودروی پراید مانع حرکت آن‌ها شدند. چهار پسر جوان از خودرو پیاده شدند و به این رفتار عجیب دو جوان اعتراض کردند و خواستند تا مسیر را برایشان باز کنند که یکی از دو جوان پراید سوار با کلت کمری به سمت آن‌ها رفت و پای یکی از آن‌ها را هدف گلوله قرار داد. صحنه عجیب و هولناکی برای چهار جوان رقم خورده بود. یکی از آن‌ها که حسین ۳۰ ساله بود به سمت دو پسر جوان رفت تا علت این تیراندازی را بپرسد و در ادامه دوستش را به بیمارستان برساند که ناگهان مرد دیگری که در پشت بام ساختمان کناری محل تیراندازی بود حسین را هدف قرار داد و اقدام به تیراندازی با تفنگ شکاری کرد. **فرار مردان تیرانداز** حسین هدف گلوله های ساچمه ای قرار گرفت و روی زمین افتاد و همین کافی بود تا دوستانش در تماس با اورژانس برای نجات جان او و دیگر دوستان که از ناحیه پا هدف گلوله قرار گرفته

بود درخواست کمک کنند و مردان مسلح نیز در ادامه از محل دور شدند. حسین شرایط سختی داشت. گلوله های ساچمه ای زیادی به بدنش شلیک شده بود و خانواده اش با تلاش بسیار توانستند او را به بیمارستان عشایر خرم آباد منتقل کنند اما وضعیت حسین بدتر از آن بود که خانواده اش فکر می کردند. **پسر بی گناه در کما** پسر جوان به بیمارستان منتقل شد، هفت گلوله ساچمه ای در قسمت نخاع بدنش شلیک شده بود که چهار گلوله ساچمه ای باعث قطع شدن چهار نقطه نخاع شد، کلیه ها از کار افتادند و سطح هوشیاری از سوی پزشکان اعلام شد که نشان می داد حسین ۳۰ ساله در وضعیت کمای مطلق است. **گفت و گو** برادر حسین که سجاد نام دارد در باره جزئیات این حادثه به خبرنگار ما گفت: برادرم مجرد است و شب اربعین همراه دوستانش در خیابان کوی بسیجیان پلدختر بود که از سوی دو نفر جلوی راهشان بسته می شود و بعد از این که یکی از دوستان برادرم از سوی دو جوان مسلح از ناحیه پا هدف گلوله قرار می گیرد مردی دیگر از پشت بام خانه با تفنگ ساچمه ای برادرم را هدف قرار می دهد. وی مدعی شد: مردی که از پشت بام خانه، برادرم را هدف قرار داده، پسر عموی یکی از چهره های سیاسی پلدختر است که همراه دو فرزندش دست به این تیراندازی زده اند. سجاد

ادامه داد: بعد از این که برادرم را به بیمارستان منتقل کردیم شنیدم که مردان مسلح با یک گروه دیگری اختلاف داشته اند و گویا با هم قرار دعوایی گذاشته بودند که برادرم دوستانش بدون این که از این درگیری اطلاع داشته باشند وارد خیابان شدند و مردان مسلح فکر کردند حسین و دوستانش برای درگیری به آن جا رفته اند که اقدام به تیراندازی کرده اند. وی گفت: ما از روزی که این اتفاق برای برادرم افتاد به خرم آباد آمدم و تلاش پزشکان برای نجات جان برادرم نتیجه خوبی نداشته و او در وضعیت کمای مطلق است. حتی یک بار برادرم فوت کرد که پزشکان توانستند او را احیا کنند و به زندگی بازگردانند. مادرم وقتی شنید برادرم فوت کرده است بیهوش شد و یک روز در بیمارستان بستری بود. برادر نگران ادامه داد: روز گذشته مادرم پس از ترخیص از بیمارستان به پلدختر آمد تا از عوامل این تیراندازی شکایت کند و جالب این که در این مدت پیگیری هاضعیف بود و برادر بی گناهم با مرگ دست و پنجه نرم می کند. وی گفت: هیچ امیدی برای زنده ماندن برادرم نیست و زندگی ما به خاطر این اتفاق به هم ریخته است اما از طرف کسانی که به برادرم تیراندازی کردند تماسی گرفته نشده است و امیدوارم خون برادرم پایمال نشود. بنابر این گزارش، هنوز کسی در این پرونده بازداشت نشده است و از سوی دیگر همه منتظر هستند تا مادر خانواده درباره پسرش و این که دستگاه های پزشکی را قطع کنند تصمیم بگیرد.

شلیک هولناک از پشت بام!

■ تحلیل کارشناس

ناظران خشم در جامعه قربانی خشونت اند



دکتر علیرضا شریفی یزدی جامعه شناس و استاد دانشگاه خشم و عصبانیت حالتی از پر خاش در رفتار انسان ها به شمار می رود. وقتی صحبت از خشم به میان می آید ناخودآگاه به این فکر فرو می رویم که به طور طبیعی هر کدام از ما در طول روز خشمگین می شویم و حالت هایی از خشم را بروز می دهیم. غرزدن، فریاد زدن، با صدای بلند حرف زدن، بد دهانی کردن و... همگی حالتی از خشم به شمار می رود. اما گاهی خشم تبدیل به پرخاشگری می شود که شامل برخورد فیزیکی، ضرب و شتم، قهر و لجبازی و عصبانیت هایی است که ممکن است اتفاقات هولناکی را رقم بزند. در بحث مدیریت خشم می توان گفت قبل از این که یک فرد خشمگین شود مرحله ای را طی می کند. ابتدا در این فرد اضطراب تشدید می شود ز بر اضطراب یکی از عوامل اصلی بروز خشم است. سپس به دلیل نبود احساس امنیت، ناکامی بر فرد مضطرب غلبه می کند و کنترل رفتار خود را از دست می دهد و خشمگین و عصبانی می شود. توانایی نداشتن در کنترل اضطراب گاهی اوقات خشم را در افراد طوری افزایش می دهد که واکنش های روانی و پرخاشگرانه از خود نشان می دهند که در نهایت به اتفاقات ناگوار اجتماعی و اخلاقی منجر می شود. برخی پرخاشگری ها جنبه عمومی و اجتماعی پیدا می کند از جنبه های اجتماعی می توان گفت این افراد در سطح جامعه در هر مکان عمومی خشم و عصبانیت خود را نشان می دهند و زمانی که به صورت تخریب دای خشم و پرخاش افزایش یابد در سطح اجتماعی میزان خشونت ها بالاتر می رود و آن جامعه با آسیب های اجتماعی ناگوار روبرو می شود. یکی از آسیب های خشم و عصبانیت و کنترل نکردن رفتار و عصبانیت روابط مناسب و مثبت جامعه است. کنترل نکردن رفتار و عصبانیت و روحی و روانی هم خود فردی که عصبانی است دچار مشکل می شود و هم کسانی که در جامعه ناظر خشم و پرخاش دیگران هستند. تکرار خشم در جامعه بعد از مدتی انسجام اجتماعی را کاهش می دهد و دلبستگی و ایستگی اجتماعی در میان مردم از بین می رود و این روند ادامه حیات جامعه با مشکل مواجه می شود. آسیب مهم دیگر، باز تولید خشم است. خشم و عصبانیت، رفتارهای غیر اخلاقی دیگری تولید می کند که این حالت فزاینده در جامعه سبب بروز اتفاقات و حوادث تلخ می شود. برخی افراد دچار خشم های جابه جا شده هستند و چون از موضوع دیگری عصبانی اند آن عصبانیت و خشم را به خانواده و سپس جامعه منتقل می کنند زیرا این افراد برای کنترل رفتار خود آموزش ندیده اند. یکی از بهترین راهکارها آموزش مدیریت کنترل خشم از کودکی، در خانواده و مدرسه است ولی متأسفانه گاهی اوقات دیده می شود که مدرسه و خانواده از منابع تولید خشم هستند. به لحاظ اجتماعی وقتی میزان آسیب های جامعه تشدید پیدا می کند یعنی مشکلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زیاد می شود و تاب آوری مردم از این مشکلات کاهش می یابد و میزان خشم در جامعه بالاتر می رود کنترل رفتارها در مواقع بحرانی سخت تر می شود.



سپس متهم در جایگاه ویژه ایستاد. وی اتهام آدم ربایی و زنای به عنف را نپذیرفت و گفت سرعت خودروها را قبول دارم. متهم جوان در تشریح نحوه سرعت ها گفت: من قبلاً در شرکت بزرگ خودرویی کار می کردم. به همین خاطر یاد گرفته بودم در خودروها را با پانس جراحی باز کنم. وی در پاسخ به سوال قاضی درباره این که چرا مزدا ۳ را سرعت می کردی؟ گفت: این خودرو ایمنی پایینی دارد و سرعت آن مانند پراید بسیار آسان است. من سرعت خودروها را قبول دارم اما شش زن را از آن نداده ام. قاضی از وی پرسید پزشکی قانونی آزار واذیت دوزن را تایید کرده است. در این باره چه می گویی؟ که متهم شروع به دروغگوئی کرد. وی گفت: یکی از زنانی که علیه من شکایت کرده، با من رابطه دوستانه داشته است. بررسی پرنیت تماس های تلفنی من این موضوع را تایید می کند. شاکي که امروز در دادگاه حاضر است نیز علیه من دروغ می گوید. من او را از آن نداده ام. در پایان جلسه، قضات وارد شور شدند تا رای صادر کنند. این در حالی است که پرونده مرد شیطان صفت به اتهام حمل شیشه در دادگاه انقلاب تحت رسیدگی قرار دارد و هنوز برایش حکم صادر نشده است.

این مرد متخصص سرعت مزدا ۳ بود تراژدی تلخ ۶ زن تهرانی در ارباب شیطان

یک مرد اخراجی پس از سرقت شش خودرو، شش زن را به تله شیطانی انداخت و آن‌ها را آزار داد. این مرد شیطان صفت دیروز در دادگاه پای میز محاکمه ایستاد تا از خود دفاع کند. **۳۱ دزد مزدا ۳** رسیدگی به این پرونده از دو سال قبل به دنبال سرقت چهار خودروی پراید در شرق تهران در فاصله زمانی یک هفته آغاز شد. پلیس در حالی پیگیری ماجرا شده بود که چند روز بعد یک زن از سرقت خودروی مزدا ۳۱ نوک مدادی خود نیز خبر داد و گفت: شب گذشته به مهمانی رفته بودم اما وقتی برگشتم متوجه شدم خودروام سرقت شده است. در حالی که تلاش پلیس برای ردیابی دزد با دزدان خودرو در شرق تهران ادامه داشت یک پزشک خانم با ماموران کلانتری تهرانپارس تماس گرفت و از دزدیده شدن مزدا ۳۱ سفیدش خبر داد. در حالی که شواهد نشان می داد احتمالاً سرعت ها از سوی یک نفر صورت گرفته است پلیس به محل سرقت خودروی پزشک خانم رفت و در آن جا با یک مزدا ۳ نوک مدادی روبرو شد که استعلام پلاک آن نشان می داد یک هفته قبل سرقت شده بود. شیشه های این خودرو شکسته شده و اتفاق آن به شدت آسیب دیده بود. در بررسی ها مشخص شد دزد خودرو با به جا گذاشتن خودروی مزدا نوک مدادی با خودروی مزدا سفید پزشک خانم گریخته است. **دستور ایست** یک هفته از این سرعت گذشته بود پلیس مزدا ۳ پزشک خانم را در یکی از خیابان های شرق تهران شناسایی کرد و به راننده جوان دستور ایست داد. اما راننده بدون توجه به هشدار پلیس گریخت و به این ترتیب تعقیب و گریز پلیسی آغاز شد تا این که پلیس دست به شلیک چند تیر هوایی زد. راننده می خواست

حوالی خیابان دماوند برگشتم و متوجه شدم خودروام سرقت شده است. یک هفته از این ماجرا نگذشته بود که پلیس با من تماس گرفت و گفت خودروی مرا پیدا کرده و سارق با به جا گذاشتن خودروی مزدا ۳۱ با خودروی پزشک خانم گریخته است. که حالا ۲۵ سال دارد با صدور کیفرخواست به شعبه هفتم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد و دیروز در دادگاه به ریاست قاضی کیخواه و با حضور یک قاضی مستشار پای میز محاکمه ایستاد. این در حالی بود که فقط سه نفر از شاکی ها در دادگاه حضور داشتند. در ابتدای جلسه نماینده دادستان کیفرخواست را خواند و برای محمود به اتهام سرقت چهار پراید، سه خودروی مزدا ۳، بودن شش زن و آزار چهار نفر از آن ها و همچنین ضرب و جرح و سرقت اشد مجازات خواست. وی ادامه داد: دو نفر از شاکی ها که حالا در دادگاه حضور ندارند اعلام کرده اند این مرد قصد داشته آن‌ها را آزار دهد اما وقتی با مقاومت شان روبرو شده در اجرای نقشه اش ناکام مانده است. سپس نخستین شاکی که زن ۴۹ ساله و صاحب مزدا ۳ نوک مدادی بود در جایگاه ویژه ایستاد و گفت: من به مهمانی رفته بودم. ساعت حدود ۴ صبح بود که به خانه ام در

روبه روی قضات ایستاد. وی گفت: من آن روز از جلسه اولیا و مربیان مدرسه دخترم به خانه بر می گشتم و منتظر تاکسی بودم که یک پراید کهنه مقابل ام توقف کرد. من که فکر می کردم راننده مسافرکش است سوار شدم. راننده ظاهری به هم ریخته و کثیف داشت. تاول و زخم های روی دستش باعث شد به او مشکوک شوم. در نزدیکی پارک تهرانپارس می خواستم پیاده شوم اما راننده گفت مسیر را اشتباه آمده است و به بهانه دنده عقب، صندلی خودرو را خواباند. او می خواست مرا آزار دهد که التماس کردم دست از سرم بردارد. به او گفتم شوهر و بچه دارم اما او با یک پیچ گوشتی به من حمله کرد.

این زن که از به خاطر آوردن صحنه های دلهره آور بار دیگر شوکه شده بود و به شدت اشک ریخت، ادامه داد: متهم پیچ گوشتی را روی پهلویم گذاشت و گفت کلیه ام را سوراخ می کند. می خواستم با تلفن همراه با همسرم تماس بگیرم اما او تهدیدم کرد با چاقو به چشمانم می زند و مرا نابینا می کند. او بدون توجه به التماس هایم مرا آزار داد تا این که توانستم به سختی قفل در ایشکنم و خودم را به بیرون از خودرو پرتاب کنم. من از این مرد شیطان صفت شکایت دارم.